

کنترل قیمت‌ها؛ نیات خیر، نتایج شر

تهیه شده توسط:
تیم تحلیل شرکت سبدگردان سرمایه و دانش

بنابر تعریف سازمان تجارت جهانی (WTO)، انحراف قیمت‌ها به حالتی گفته می‌شود که تولیدات و خدمات در یک اقتصاد در سطوح قیمتی بالاتر یا پایین‌تری از مقدار مشابه در بازارهای رقابتی قرار می‌گیرند. یکی از ریشه‌های اصلی این انحراف که پیشینه آن به دوران انقلاب فرانسه بازمی‌گردد اجرای سیاست‌های کنترل قیمت از طرف دولت‌ها با عناوین و بهانه‌های مختلف است. البته این سیاست در قرن بیستم بسیار شایع بود و در دوران جنگ جهانی دوم در چند کشور غربی و در ادامه در کشورهای کمونیستی مانند لهستان اجرا شد. اوج اجرای سیاست تثبیت قیمت در دهه ۱۹۷۰ رخ داد که قیمت‌ها در آمریکا و انگلستان به صورت گسترده کنترل می‌شد. به نظر می‌رسد تورم بالا یکی از دلایل اجرای چنین سیاست‌هایی بود، چراکه در دهه ۱۹۸۰ و با کاهش تورم از شدت آن کاسته شد و دولت‌ها کم‌کم به دنبال مقررات‌زدایی از اقتصاد و ایجاد مکانیسم عرضه و تقاضا برای تعیین عادلانه قیمت‌ها رفتند.

با این حال، سیاست کنترل قیمت در مورد برخی کالاها و خدمات از جمله اجاره‌بها و قیمت داروها تا به امروز ادامه دارد.

کنترل قیمت به طرق مختلفی نظیر تعیین سقف یا کف قیمتی برای کالاها و خدمات انجام می‌شود. اعلام سقف برای قیمت مواد غذایی و دیگر کالاهای کلیدی وارداتی و صادراتی از جمله مهم‌ترین نمونه‌های چنین اقداماتی از سوی دولت‌ها به منظور حمایت از اقشار کمتر-برخوردار است. مضافاً اینکه باید در نظر داشت که به صورت کلی، مدیریت قیمت‌ها می‌تواند معلولی از دیگر سیاست‌های مداخله‌ای در اقتصاد باشد. به عنوان مثال، تخصیص ارز ترجیحی برای برخی کالاها و یا ایجاد موانع غیرتعرفه‌ای می‌تواند قیمت‌های این کالاها را از قیمت‌های بازارهای رقابتی دور کند. این اقدامات در بازارهای نوظهور و اقتصادهای در حال توسعه بسیار شایع بوده و اغلب با اهداف اجتماعی و اقتصادی (و بعضاً خیرخواهانه) اجرا می‌شوند. حمایت از مصرف‌کنندگان آسیب‌پذیر، اجرای سیاست‌های تنظیمی در مواقع شکست بازار و تخصیص یارانه به کالاهای اساسی از این دست اقدامات هستند. تداوم بخشیدن به درآمد

تولیدکنندگان تحت عنوان برنامه‌های حمایتی (تعیین کف قیمت) و هموارسازی قیمت‌ها، به ویژه برای کالاهای اساسی که نوسانات زیادی در بازارهای جهانی دارند، از دیگر اهداف این برنامه‌ها هستند. ذهنیت سیاست‌گذار این است که پیشبرد این‌گونه سیاست‌ها می‌تواند تا حدودی نااطمینانی‌های مرتبط با درآمد واقعی خانوارها و هزینه‌های تولیدی شرکت‌ها را کاهش دهد.

اقدامات کنترلی غالباً ابزاری در عرصه سیاست اجتماعی برای افزایش محبوبیت دولت‌مردان هستند. لکن نتایج مطالعات در کشورهای مختلف نشان می‌دهد که برهم زدن مکانیسم عرضه و تقاضا و واگذار نکردن تعیین قیمت به بازار آزاد می‌تواند به مختل شدن روند سرمایه‌گذاری، تضعیف رشد اقتصادی و در نهایت تشدید فقر منجر شود. تحمیل بار مالی سنگین به دولت‌ها و پیچیده‌تر شدن اجرای موثر سیاست‌های پولی از دیگر عواقبی است که اجرای برنامه‌های اصلاح اقتصادی را دشوارتر از پیش می‌کنند.

ایجاد شبکه‌های حمایتی گسترده نظیر نظام تامین اجتماعی کارا در کنار فراهم کردن محیط قانونی بهتر و تشویق رقابت سالم در جامعه جایگزین‌های بهتری برای این سیاست هستند. این ساختارها هم از طبقات فرودست جامعه حمایت می‌کنند و هم می‌توانند مسیر رشد و توسعه اقتصادی کشور را هموارتر سازند. هرچند باید توجه داشت که اصلاحات این‌چنینی نیازمند مطالعه، قانون‌گذاری و اجرای دقیق هستند تا هم از طرف سیاست‌گذار فعلی و آتی و هم از طرف اجتماع مورد پذیرش قرار گیرند. بدین ترتیب، احتمال اجرای برنامه‌های عوام‌فریبانه، غیرکارشناسی و خلق‌الساعه در اقتصاد و هدررفت منابع کاهش می‌یابد و سرمایه‌های کشور به نحو مطلوب و کاراتری هدایت می‌شوند. در برخی موارد نیز که رژیم‌های کنترل قیمتی اجرا می‌شوند، باید ایجاد شفافیت حداکثری مد نظر سیاست‌گذار قرار گیرد تا این سیاست کارایی مطلوب (و ناگزیر حداقلی) خود را داشته و با سرمایه اجتماعی مناسب پشتیبانی شود.